

معرفی دو اثر مصوّر در حوزه جغرافیای دوره اسلامی

کتاب *صورة الأرض*، از: ابن حوقل (متوفی ۳۶۷ ه.ق.)
(نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، ش ۲۲۱۴، مکتوب ۸۴۹ ه.ق.)

و

کتاب *غرائب الفنون و ملح العیون*؛ از: مؤلفی ناشناخته
(نسخه خطی منحصر بفرد کتابخانه بادلیان)

یوسف بیگ باباپور
yosefbigbabapour@yahoo.com

الف) *صورة الأرض (المسالك و الممالک و المفاوز و المهالك)* ابن حوقل (متوفی ۳۶۷ ه.ق.)

ابوالقاسم محمد بن حوقل یا محمد بن علی نصیبی با نصیبینی، بازرگان، سیاح معروف و جغرافی دان بزرگ اسلامی در قرن چهارم هجری بود. وی در سال ۳۳۱ تا ۳۵۹ ه.ق. / ۹۴۳ تا ۹۷۰ م. به سیاحت در ممالک اسلامی پرداخت و کتاب معروف خویش، یعنی *صورة الارض یا المسالك و الممالک* را تألیف کرد.

در باره زندگی ابن حوقل گفته‌اند که وی در نصیبین واقع در بین‌النهرین علیا به دنیا آمد، اما به درستی معلوم نیست که در چه سالی چشم به دنیا گشود؛ اما چنین تخمین زده‌اند که باید پیش از سال ۳۲۰ ه.ق. به دنیا آمده باشد. به هر حال، ابن حوقل به عنوان یک سیاح ظاهراً به هدف تجارت، اما در واقع برای تدوین کتابی در شناخت جهان، و تکمیل اطلاعات جغرافی‌دان برجسته همروزگارش، اصطخری، در روز هفتم رمضان ۳۳۱ ه.ق. / ۱۵ مه ۹۴۳ م. سفر خود را از بغداد آغاز نمود. بر حسب ارقامی که خود ابن حوقل در کتاب به دست می‌دهد، مسیر حرکت او را می‌توان چنین ترسیم کرد: افریقای شمالی، اسپانیا و مرزهای جنوبی صحرا (۳۴۰-۳۳۶ ه.ق.)، مصر و نواحی شمالی قلمرو اسلام، یعنی ارمنستان و آذربایجان (ح ۳۴۴ ه.ق.)، جزیره (بین‌النهرین)، عراق، خوزستان و فارس (ح ۳۵۰-۳۵۸ ه.ق.)، خوارزم و ماوراءالنهر (ح ۳۵۸ ه.ق.)، سیسیل (ح ۳۶۲ ه.ق.) و چند مسیر دیگر که زیاد روشن نیستند. سفر ابن حوقل بنا به قول خود وی، به دلیل علاقه او به دانش جغرافیا و تحقیق درباره وضع اجتماعی و سیاسی اقوام مختلف و نیز به سبب تجارت بود. وی خود در مقدمه کتابش اشاره کرده، گوید: «یاریگر من در تألیف کتاب، مسافرت و دوری از وطن بود که به منظور کسب روزی و رفع نیاز بدان پرداختم و این در حالی بود که سلطان ستم می‌کرد و زمانه ناهموار و سختی‌ها پیاپی بود. سلاطین به جور خود گرفته بودند و حوادث و بلاها بسیار و نعمت اندک بود».

درست است که سفر ابن حوقل برای امرا معاش به ناچار جنبه تجاری داشت، اما شاید وی علاوه بر آن یک مبلغ مذهبی و داعی سیاسی نیز بود؛ زیرا برنامه سفر او رفتن به افریقای شمالی (قلمرو فاطمیان) و اندلس (قلمرو امویان اسپانیا) بود و در ضمن به ناپلی (ناپولی - ناپل) و پالرمو نیز سفر کرده است؛ لذا مبرهن است که ابن حوقل تمایلات سیاسی نیز داشته، تا جایی که کراچکوفسکی او را جاسوس فاطمیان می‌داند؛ چرا که عواطف و علاقه‌مندی ابن حوقل را به فاطمیان در برخی موارد از کتابش می‌توان حس کرد.

همچنین وی درورا عبدالرحمان سوم، یعنی عصر شکوه خلافت امویان اندلس، را درک کرده و مدتی دراز به قرطبه اقامت داشته و از زندگی اجتماعی و اقتصادی آن دیار اطلاعات کافی فراهم آورده است. لذا کتاب ابن حوقل در مغرب و بخصوص در اندلس شهرتی بیشتر از مشرق یافته است.

ابن حوقل در ضمن سفر خود با اصطخری مؤلف المسالک و الممالک دیدار کرده است. وی جریان این دیدار را چنین بیان می‌دارد: «آنچه مرا به تألیف کتاب به شکل حاضر واداشت، این بود که من به هنگام جوانی به اخبار بلاد و آگاهی از وضع شهرها سخت مشتاق بودم و از مسافران و نمایندگان تجار بسیار کسب اطلاع می‌کردم. کتاب‌هایی که در این باب نوشته شده بود، می‌خواندم و چون با کسی دیدار می‌کردم، او را راستگو و آگاه می‌پنداشتم و خبری را که از او شنیده بودم، درست می‌دانستم. ولی پس از بررسی و تأمل اغلب آن اخبار را نادرست می‌یافتم و می‌دیدم که گوینده به بیشتر آنچه گفته ناآگاه بوده است. آنگاه خبری را که از او فراگرفته بودم، با آنچه از دیگری پرسیده بودم، نزد او باز می‌گفتم و مطلب را مطالعه می‌کردم. این دو نظر را با نظر سوم بی‌غرضانه جمع می‌کردم و درمی‌یافتم که بین آن‌ها اختلاف هست. همین امر باعث شد که به احساس خود درباره توانایی به مسافرت و تحمل خطرهای نیز علاقه به رسم نقشه شهرها و بیان موقعیت آنها و همسایگی اقلیم‌ها و سرزمین‌ها جامعه عمل ببوشانم. در این سفر کتابهای ابن خردادبه و جیهانی و تذکره ابوالفرج قدامه بن جعفر از من جدا نبود... در اثنای همین سفر با ابواسحاق فارسی [اصطخری] دیدار کردم. وی نقشه سرزمین سند را کشیده بود که اشتباهاتی داشت؛ اما نقشه فارس را خوب کشیده بود. من نقشه آذربایجان را در همان صفحه کشیده بودم و نیز نقشه الجزیره را هر دو را پسندیده بود... ابواسحاق مرا گفت: «اثر تو را دیدم و از تو می‌خواهم که نادرستی‌های کتاب مرا اصلاح کنی»، و من چنین کردم... سپس چنان دیدم که خود به تنهایی این کتاب را بنویسم و به اصلاح و رسم نقشه و توضیح آن پردازم، بی‌آنکه به تذکره ابوالفرج بنگرم، اگرچه تماماً حقیقت و صدق باشد، و واجب می‌نمود که بخشی از آن را در این کتاب بیاورم، اما نقل بسیار از آن را جایز ندانستم؛ زیرا که حاصل رنج دیگری بود».

اما حدود سرزمینهای اسلامی بنا بر آنچه در صورة الارض آمده، چنین است: بلاد اسلام بر حسب طول از مرز فرغانه آغاز می‌شود و تا خراسان و جبال و عراق و دیار عرب تا سواحل یمن ادامه می‌یابد و مسافت آن حدود پنج ماه (راه) است و برحسب عرض از کشور روم آغاز می‌گردد و تا شام و جزیره و عراق و فارس و کرمان تا سرزمین منصوره بر کناره

دریای فارس ادامه می‌یابد و مسافت آن چهار ماه (راه) است... و اگر قرار باشد طول بلاد اسلام از فرغانه تا سرزمین‌های مغرب و اندلس منظور شود، مسیر آن ۳۰۰ منزل خواهد بود. ابن حوقل همچون دیگر جغرافی‌دانان دوره اسلامی تقریباً تلاش خود را در شرح بلاد اسلام به ویژه ایران صرف می‌کند، اما در موارد خاصی از قلمرو جهان اسلام هم فراتر می‌رود، مثلاً هنگامی که او خود در گرگان است، بیان می‌کند که مملکت روس، بلغار و خزر را در سال ۳۵۸ ه.ق. شکست داد، و این نکات تاریخی نیز در این کتاب خالی از فایده نیست. همچنین در این کتاب شرح مفصلی درباره منطقه بجه و تاریخ آن و نیز اریتره (جنوب ایتالیا) همراه با نام‌هایی از قبایل بربر که از ۲۰۰ نام کمتر نیست و همچنین شرح واحه‌ها و شرح مبسوطی درباره موقعیت سیسیل آمده است و این کار ابن حوقل اهمیت خاصی دارد؛ چنان‌که آماری بسیار دقیق در آن برهه از تاریخ درباره این سرزمین‌ها به دست می‌دهد.

اما *صورة الارض* دو تحریر دارد: تحریر اول را ابن حوقل به *سيف الدولة حمدانی* (متوفی ۳۵۶ ه.ق.) تقدیم کرده است و تحریر دوم در حدود سال ۳۶۷ ه.ق. صورت یافته و در آن به فاطمیان توجه خاصی شده است.

از مآخذ و نیز از نوشته خود ابن حوقل چنین برمی‌آید که وی *المسالک و الممالک* اصطخری را با تغییرات و افزوده‌هایی به ویژه در بخش‌های عراق و ارمنیه و ماوراءالنهر پایه کار خود قرار داده و در تنظیم کتاب از روش‌های پیشینیان پیروی کرده و کتابی دقیق و مفصل با توضیحاتی درباره نقاط مهم فراهم آورده است. وی همچون اصطخری در تألیف کتابش در شرح سرزمین‌ها و شهرها و بیان مسافتات دقت کافی نموده است. اما در واقع با توجه به اقتضای زمانی آن برهه از زمان نباید تصر نمود که نقشه‌های ابن حوقل از هر نظر درست و بی‌کم و کاست است. ابن حوقل در تکمیل کارش بیش از آنچه خود گفته، مدیون اصطخری است. وی اغلب نقشه‌ها را از او گرفته و برخی فصول را عیناً از اصطخری اقتباس کرده است؛ از قبیل امور مربوط به جزیره العرب، خلیج فارس، خوزستان، فارس، کرمان، حوضه رود سند، دیلم، بحر خزر، خراسان و سیستان. با این‌همه وی توضیحاتی مهم ولی کوتاه به آنها افزوده است. نیز بخش عمده مربوط به مصر، بلاد شام و عراق و بلاد بین‌النهرین را از اصطخری برگرفته است. از این رو تنها در فصول، مغرب، اسپانیا و سیسیل است که اصالت کار ابن حوقل روشن می‌شود.

اما در هر حال اقتباس ابن حوقل از اصطخری هرگز از اهمیت *صورة الارض* نمی‌کاهد؛ چنان‌که *المسالک و الممالک* اصطخری نیز مأخوذ از *صور الاقالیم* ابوزید سهل بلخی (متوفی ۳۲۲ ه.ق.) است. علاوه بر آن آثار دیگر جغرافیایی هم از جمله *سفرنامه* ابن فضلان مورد استفاده ابن حوقل بده است. همچنین عباراتی از ابن حوقل و یاقوت درباره خزر آورده‌اند که شبیه به یکدیگرند و همین الفاظ را یاقوت از ابن فضلان نقل کرده است.

اگرچه *صورة الارض* یک کتاب جغرافیایی است، اما در آن به اطلاعات ذی‌قیمتی درباره بزرگان و پادشاهان و امرای شهرها و توانگران و نیکوکاران و صاحبان مذاهب، از جمله حسین بن منصور حلاج، در قرن سوم و چهارم هجری نیز بر می‌خوریم. همچنین از بیان وقایع

مهم تاریخی و اجتماعی و طرز زندگی مردم و اشاره به زبانها و لهجه‌هایی که بین اقوام مختلف متداول بوده، غافل نبوده است. همچنین اطلاعات مهم اقتصادی آن عصر، وضعیت بلاد اسلامی از اغلب جهات و غیره در آن به چشم می‌خورد.

در نتیجه *صورة الارض* یکی از منابع مهم و معتبر دانش جغرافیایی و تا حدودی جغرافیای تاریخی به شمار می‌رود که اغلب مورخان و جغرافی‌دانان و پژوهشگران بدان استناد کرده‌اند این حوقل را می‌توان در بین جغرافی‌دانان از نوادر روزگار شمرد. وی ثلث قرن در سفر بوده و در خلال آن، از سرزمین‌های اسلامی، از هند تا اسپانیا، دیدن کرده و به سرزمین‌های دیگر هم رفته تا بلغار و رود ولگا رسیده است. وی در این باره گوید:

«قلمرو اسلام را اقلیم به اقلیم و ناحیه به ناحیه و ولایت به ولایت بیان داشتیم و از دیار عرب آغاز کردم و آن را اقلیمی به حساب آوردم؛ زیرا کعبه آنجاست و مکه که امّ القری و به نظر من مرکز اقلیمهاست. و از آن پس که همه کوهها و رودهای دیار عرب را که به دریای فارس می‌رسد، رسم کردم، از فارس سخن آوردم؛ زیرا دریای فارس بیشتر دیار فارس را به بر دارد، و انحای آن را بر دیار عرب رسم کردم، زیرا دریای فارس از جزیره مسقط و از عمان، از جایی که آن را رأس الجمجمه گویند، پنجاه فرسخ به سوی غرب تا مکه و قلزم پیش می‌رود، سپس مغرب را یاد کردم و آن را در دو صورت کشیدیم و از سرزمین مصر آغاز کردم تا مهدیه و قیروان و شهرهای اندک که در صحراهای آن هست، و بقیه صورت را از قیروان و مهدیه تا سرزمین طنجه و ازیلی کشیدیم، و شهرهای ساحلی را برکنار دریا رسم کردم، و راههای آن را به همه نواحی از مشرق و مغرب و جهات دیگر نمودار کردم. سپس مصر را در دو صورت آوردم، چنان‌که در ترسیم مغرب معمول است، و وضع شهرهای آن را نسبت به آبهای جاری و کوهها و خلیجها و زبانها و پیوستگی و جدایی آن را نسبت به دریا و آب قیوم که به دریاچه اقلنی و تنهت می‌ریزد و نامودم. سپس شام و ولایتها و کوهها و آبها و رودها و دریای آن را با شهرهای ساحلی و دریاچه طبریّه و دریاچه زُعر، و تیه بنی اسرائیل و جای آن را نسبت به شام تصویر کردم. آنگاه دریای روم و کیفیت و شکل آن را با شهرها و ولایتها که از جانب شرقی روم مقابل دیار مغرب هست، با شهرهای روم که به قلوریه هست، و خلیجی که از دریای روم به تنگه محیط به قسطنطنیه می‌رود، و آبهای دیار روم و رودهای بزرگ آن همه را نشان دادم، و چون صورت اندلس را در شکلهای مغرب آورده بودم، به تکرار آن نپرداختم. و از جزایر مسکون این دریا هرچه را مورد نیاز و معروف بود، یاد کردم، آنگاه ربیع و مضر و بکر را که عنوان جزیره دارد و وضع دجله و فرات را نسبت به آن با حدود و کوهها و دیگر احوال آن یاد کردم، و به دنبال آن صورت عراق و آبها و هامونها و رودها را که به دریا می‌رود آوردم. خوزستان را نیز با حدود و رودها و وضع و حال آن همانند فارس با همه دریاچهها و جای شهرها و وضع خشکی و دریا و دشت و کوهها و راهها و معبرها و نامودم. آنگاه دیار سند و شهرها و راهها و معبرها و بلاد هند و اسلام مجاور آن را یاد کردم؛ و از پی آن صورت آذربایجان را با شکل کوهها و راهها و رودهای شیرین چون ارس و کر آوردم و دریاچه خراط و دریاچه کبودان را که هر دو به دریا پیوسته است، رسم

کردم و کوهستان قبیق را در آن ثبت کردم و کوهها و ولایتها و محل شهرها را چنانکه هست تا آنجا که کویر خراسان و فارس وارد حدود آن شده نشان دادم. نیز صورت ولایت جبل و دیلم و طبرستان را و آن قسمت از دریای خزر که مجاور است با قسمتی از راههای آن (که همه را نمی‌دانستم) آوردم با صورت دریاچه طبرستان و جزیره‌اش و مصب آنها که بدان می‌ریزد و کوههای نزدیک آن و آنچه قلمرو اسلام است تا حدود آن و آنچه جز آن است. نیز بیابان مابین خراسان و فارس را با همه راهها که به نواحی مجاور آن می‌رود و ولایت‌های سیستان و غور که مجاور آن است با کوهها و مصب آنها تا دریاچه زره رسم کردم، و خراسان را با همه ولایت‌های آن از طخارستان و جبال بامیان و طوس و قهستان را با همه آبهای جاری و کوههای مشهور و کویرها و راههای معروف تصویر کردم. و پس از آن رود جیحون و ماورای آن را که ولایت بخارا و سمرقند و اشروسنه و اسپنجاب و شاش و خوارزم است با همه آبها و راههای آن وانمودم.

همه آباد و بایر زمین همین است که به ممالک تقسیم می‌شود، و سرممالک زمین چهار است، آبادتر و نیکوتر از همه که سیاست درست و آبادیهای فراوان و خراج بسیار دارد، مملکت ایرانشهر است که مرکز آن اقلیم بابل است که مملکت فارس است، و در ایام عجم حد این مملکت معلوم بود و چون اسلام بیامد از هر مملکتی چیزی گرفت. از مملکت روم شام و مصر و مغرب و اندلس را گرفت و از مملکت چین ماوراءالنهر را گرفت و این ممالک عظیم را بدان پیوست؛ و دیگر مملکت روم است که شامل حدود صقلابیان و مجاران ایشان است از روس و سریر و الان و ارمن و پیروان نصرانیت. و مملکت چین که شامل دیگر ولایت ترکان و قسمتی از تبت و مردم بت پرست است، و مملکت هند که شامل سند و کشمیر و قسمتی از تبت و همکیشان آنهاست. از ولایت سودان مغرب و بجه و زنگ و اقوام نظیرشان نیز سخن نیاوردم، که نظم ممالک به دیانت و آداب و حکمتهاست و استواری عمران به سیاست درست است و اینان از این خصال عاری مانده‌اند و از این چیزها بهره ندارند که شایسته باشد ممالکشان با ممالک دیگر یاد شود، ولی بعضی سیاهان مجاور این ممالک دیانت و رسوم و حکمتها دارند و با مردم این ممالک نزدیکند، چون نوبه و حبشه که نصرانیند و بر مذاهب رومیانند، و پیش از اسلام به اقتضای مجاورت به مملکت روم پیوسته بودند، زیرا سرزمین نوبه مجاور دیار مصر است و حبشه بر ساحل قلم است و میان آن و مصر بیابانهای معمور است که معادن طلا دارد و از دریای قلم تا مصر و شام پیوسته است. ممالک معروف این است و چون مملکت اسلام با فراهم آوردن قسمتهای خوب این ممالک فزونی گرفت، آن ممالک شرف و عظمت یافت».*

* نک: تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ایگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، صص ۱۶۳-۱۵۹ و ۲۷۸ و ۱۶۴؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، تهران، ۱۳۸۳، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل: «ابن حوقل».

کتاب *صورة الارض* ابن حوقل نخستین بار، با عنوان *المسالك و الممالک و المفاوز و المهالك*، در سلسله کتابهای جغرافیای عربی (شماره ۲) به کوشش دخویه در لیدن هلند به سال ۱۸۷۳ م. منتشر شد.

سپس توسط کراموس از روی نسخه استانبول که کهن‌ترین نسخه شناخته شده از این کتاب است و تاریخ کتابت ۴۷۹ ه.ق. را دارد، یعنی صد سال پس از تألیف، در دو مجلد در سال ۱۹۳۸ م. منتشر شد و چاپ اخیر از چاپ دخویه به مراتب بهتر و علمی‌تر بود. بار دیگر بر پایه نسخه کراموس در بیروت (دار مکتبه الحیات) در دو جزء به چاپ رسید. چند ترجمه نیز از این کتاب به زبانهای انگلیسی و فرانسوی و فارسی صورت گرفته است.

اما نسخه حاضر، نسخه خطی زیبایی در کتابخانه ملی پاریس از این کتاب نگهداری می‌شود که اگرچه نسخه ناقصی است، و صرفاً دیار عرب و مغرب و مصر و ایران را دارد، اما با توجه به اهمیت نسخه‌های موجود از این گونه آثار با عنایت به کمبود منابع مصور جغرافیایی در مطالعات نقشه‌نگاری در دوره اسلامی انتشار آن ولو در تیراژ محدود بسیار ضروری می‌نمود.

با در نظر گرفتن این که نقشه‌های جهان‌نمای دوره اسلامی که در سده‌های پس از تألیف تهیه شده و در لابه‌لای این آثار قرار گرفته، چه بسا دستخوش تغییرات گشته و به اقتضای زمانی یا به دلیل دخل و تصرفات فردی کاتبان در اعصار مختلف این گونه صور اقالیم با تفاوت‌های عمده‌ای به وجود آمده‌اند. لذا هدف عمده در انتشار این اثر ایجاد انگیزه و زمینه پژوهش در راستای این تئوری است که چه تفاوت‌هایی در تصاویر یک اثر مصور در نسخه‌های مختلف موجود از آن می‌تواند وجود داشته باشد. ضمن آن‌که این گونه آثار که در طول تمدن درخشان دوره اسلامی جزو افتخارات مسلمانان محسوب می‌شود، انتشار آن بدین نحو خالی از فایده نخواهد بود.

کتابت این نسخه اگرچه مربوط به قرن نهم هجری (۸۴۹ ه.ق.) است، اما از حیث هنری و زیباشناختی در میان نسخی از این دست قابل توجه است. نحوه رنگ‌آمیزی در ترسیم اقالیم مختلف در نوع خود زیبا و سبک خاصی دارد. استفاده از رنگ‌های ملایم در آن یکی از این خصیصه‌هاست، همچنین معرب بودن خط نسخ آن نیز در ضبط صحیح واژگانی شهرها و اصطلاحات خاص جغرافیایی قابل توجه است.

عناوین موجود از کتاب در نسخه حاضر

1 v: [دبیاچه کتاب]

2 v: ما فی بطن هذه الصفحة صورة لجميع الارض:

و هذه صورة دیار العرب: 4 r

- صفة بلاد المغرب: 6 v
صورة بحر الفارس و هو بحر الهند و الزنج: 8 v
صورة مصر: 11 r
و هذه صفة بلاد الشام: 15 r
صورة الجزيرة: 17 v
صورة العراق: 21 r
صورة خوزستان و صفار: 24 r
صورة فارس: 25 r
صورة السند: 30 v
و هذه صورة ارمنية و آذربيجان و أران: 31 v
صورة الجبال: 33 v
صورة الجبل و مايلها و طبرستان: 36 r
صورة بحر الخزر: 37 r
صور المفازة بين فارس و خراسان و بين كهار و خراسان: 39 r
و هذه صورة سجستان: 42 r
و هذه صورة خراسان: 45 r
ماوراءالنهر: 47 r

نموه اي از صفحات صورة الارض ابن حوقل:

ب) غرایب الفنون و ملح العیون؛ از: مؤلفی ناشناخته

کتاب حاضر را که برای اولین بار توسط کتابخانه بادلیان کشف و خریداری شد، می توان در ردیف کتب عجایب نگاری طبقه بندی کرد. این گروه از آثار بیش از هر چیز دانشنامه‌هایی عمومی هستند و در آنها از همه وجوه جهان هستی سخن گفته می‌شود؛ از این‌رو، آنها را بیشتر در ردیف آثار کیهان‌شناسی نیز می توان قرار داد. اموری که در این آثار از آنها به عنوان امر عجیب یاد شده، یا متأثر از باورهای دینی و قومی است یا ناشناخته‌های اعصار پیشین است. نویسندگان این آثار هدف خود را از تدوین چنین آثاری، ذکر قدرت خداوند و آشکار شدن توانایی او بر خلق چنین عجایی به منظور تنبیه انسان و نیز آگاهی این آثار بی‌شبهت به کتابهایی چون تاریخ طبیعی پلینی (۲۳ - ۷۹م) نیست، اما چون مدرکی حاکی از آشنایی مسلمانان با این اثر وجود ندارد و در نخستین کتاب‌شناسی‌های دوران اسلامی نیز ذکری از این‌گونه آثار به میان نیامده است، به‌طور مشخص نمی‌توان گفت که مسلمانان از چه زمانی و به چه دلیلی به نوشتن چنین آثاری رو آورده‌اند. البته نمونه‌هایی از این‌گونه مطالب در سفرنامه‌ها و کتابهای جغرافی به چشم می‌آید. هرچند در این کتابها معمولاً بخش مستقلی درباره جانوران و یا ذکر عجایب ایشان گنجانده نشده است، و نویسندگان معمولاً در ذکر اماکن به جانوران آنها هم توجه کرده‌اند. برای نمونه ابوحامد غرناطی، از جغرافی‌نویسان سده ۶ق/۱۲م، گزارش‌هایی از مسافرت‌های خود فراهم آورده است. آثار او با توجه به عناوینی که برای آنها برگزیده، و مطالبی که در آنها بدان پرداخته، به کتابهای عجایب بسیار نزدیک است. مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اثر او، *تحفة الالباب و نخبة الاعجاب* است. این کتاب در چهار بخش تنظیم شده است و بخش سوم آن به بیان شگفتی‌های دریا و جانوران عجیب آن اختصاص دارد (آوارت، V/365). نمونه‌های دیگری از آثار جغرافیایی که در آنها به جانوران و به‌ویژه به عجایب آنها پرداخته شده باشد، در سده‌های بعد هم دیده می‌شود. برای نمونه شمس‌الدین محمد دمشقی (متوفی ۷۲۷ق/۱۳۲۷م) در کتاب *نخبة الدهرفی عجائب البر و البحر* (آوارت، 369 _ V/367) و سراج‌الدین عمر ابن وردی (متوفی ۸۵۰ یا ۸۶۱ق/۱۴۴۶ یا ۱۴۵۷م) در کتاب *خریفة العجائب و فریفة الغرائب* (آوارت، 372 - V/371) به مسائلی از این دست اشاره کرده‌اند.

اما نسخه حاضر، با وجود تفحص در آثار تراجم و کتابشناسی، به وجود اثری با عنوان *غرایب الفنون و ملح العیون* دست نیافتیم. به نظر می‌رسد این اثر اولین بار است که شناخته شده و معرفی گردیده است. این کتاب طبق گزارش کتابخانه بادلیان در سال ۲۰۰۲ میلادی از طرف کتابخانه خریداری شد و اخیراً برای استفاده محققین در سایت آن کتابخانه قرار گرفته است. امد است کوشش‌های بعدی محققین برای شناسایی مؤلف و احیاناً جستجوی نسخه دیگری از آن بعد از انتشار اثر حاضر به صورت عکسی آغاز شود.

این کتاب بیشتر یک کتاب دایره المعارف گونه در حوزه کیهان‌شناسی و عجایب نگاری به حساب می‌آید. چرا که در آن ضمن بر شمردن اقالیم، عجایب آن را نیز متذکر می‌شود. جای

بسیار تأسف است که قسمت عمده کتاب مفقود شده و بخش جغرافیا و نجوم آن به طور کامل به دست ما رسیده و قسمتی اندک از عجایب نباتات و غیره. نقشه های جغرافیایی این نسخه بسیار نفیس و در نوع خود بی نظیر هستند. این صور می تواند در تکمیل تحقیقات پژوهشگران در این حوزه کمک شایانی نماید. نسخه به خط نسخ کهن و احتمالاً در سده های ششم تا هفتم هجری کتابت شده است. تصاویر در نوع خود دقیق ترسیم شده و در عین حال رنگهای به کار رفته در آنها در تعیین محل مسکون و بحر و بحیره (دریاچه) نهر و جبال و غیره زیبایی و ویژگی خاصی به نسخه داده است. کتاب پس از تحمیدیه ای کوتاه و صلوات بر نبی مکرم (ص) و آل او (ع) با مقاله اول شروع می شود. عنوان کتاب خوشبختانه به طور کامل در مقدمه آمده است. هر دو اثر مزبور توسط نگارنده این سطور در مجمع ذخائر اسلامی قم آماده سازی شده و به زودی به صورت چاپ عکسی رنگی منتشر خواهد شد. **عناوین ابواب و فصول موجود در نسخه چنین است:**

المقالة الاولى: و هی عشرة فصول

الفصل الاول: فی صورة الفلك و کیفیة شكله و کمیته.

الفصل الثاني: فی صور البروج الجنوبيه و الشماليه و احوالها.

الفصل الثالث: فی کمیة الكواكب الشماليه و الخلق الجنوبيه.

الفصل الرابع: فی معرفه الكواكب الخفیة و الافعال و موافقتها فی المواید و الاشكال.

الفصل الخامس: فی صورة تقدم ذكره من الكواكب الشماليه و الجنوبيه.

الفصل السادس: فی احوال ذوات الذوايب و ما فی طلوعها من العجايب.

الفصل السابع: فی الكواكب الخفیة التي فی الفلك التاسع و تأثيراتها و افعالها.

الفصل الثامن: فی احوال الكواكب الخمس و النیرین القمر و الشمس و اختصاصاتها و اسمائها و

جهااتها و افعالها و تأییداتها و مناحسها و سعاداتها.

الفصل التاسع: فی منازل القمر و صورها و عیوقاتها و تواریخ طلوعها و اوقاتها و ما یحتاج الی معرفته

من جمیع حالاتها.

الفصل العاشر: فى هبوب الريح من جميع الجهات و ما يتدر به العالم من التأثيرات.

المقالة الثانية: هى خمسة و عشرون فصلاً

الفصل الاول: فى مساحة الارض.

الفصل الثانى: فى صورة الارض.

الفصل الثالث: فى معرفة الاقاليم.

الفصل الرابع: فى تسمية جزيرة العرب.

الفصل الخامس: فى امصار الآفاق.

الفصل السادس: فى صور البحار.

الفصل السابع: فيما على شاطبة من المدن و القلاع.

.... الفصل العاشر: فى البحر المغربى و الشامى.

الفصل الحادى عشر: فى بحر حرزان.

الفصل الثانى عشر: فى وصف الجزاير الكبار من هذه البحار اذ كان العرض فى ذلك الاختصار.

الفصل الثالث عشر: فى جزيرة المهدية.

الفصل الرابع عشر: فى جزيرة تينس.

الفصل الخامس عشر: فى جزاير الكفرة.

الفصل السادس عشر: فى صور الدحال التى هى الاخوار.

الفصل السابع عشر: فى وصف البحيرات.

الفصل الثامن عشر: فى الانهار و اشكالها و المتصل بها من المدن.

الفصل التاسع عشر: فى وصف الانهار.

الفصل العشرين: فى عجائب نبات الماء من السموك و الوحوش البحر.

الفصل الحادى و العشرون: فى الخلق الانسانية المشوهة.

الفصل الثانى و العشرون: فى عجائب المياه.

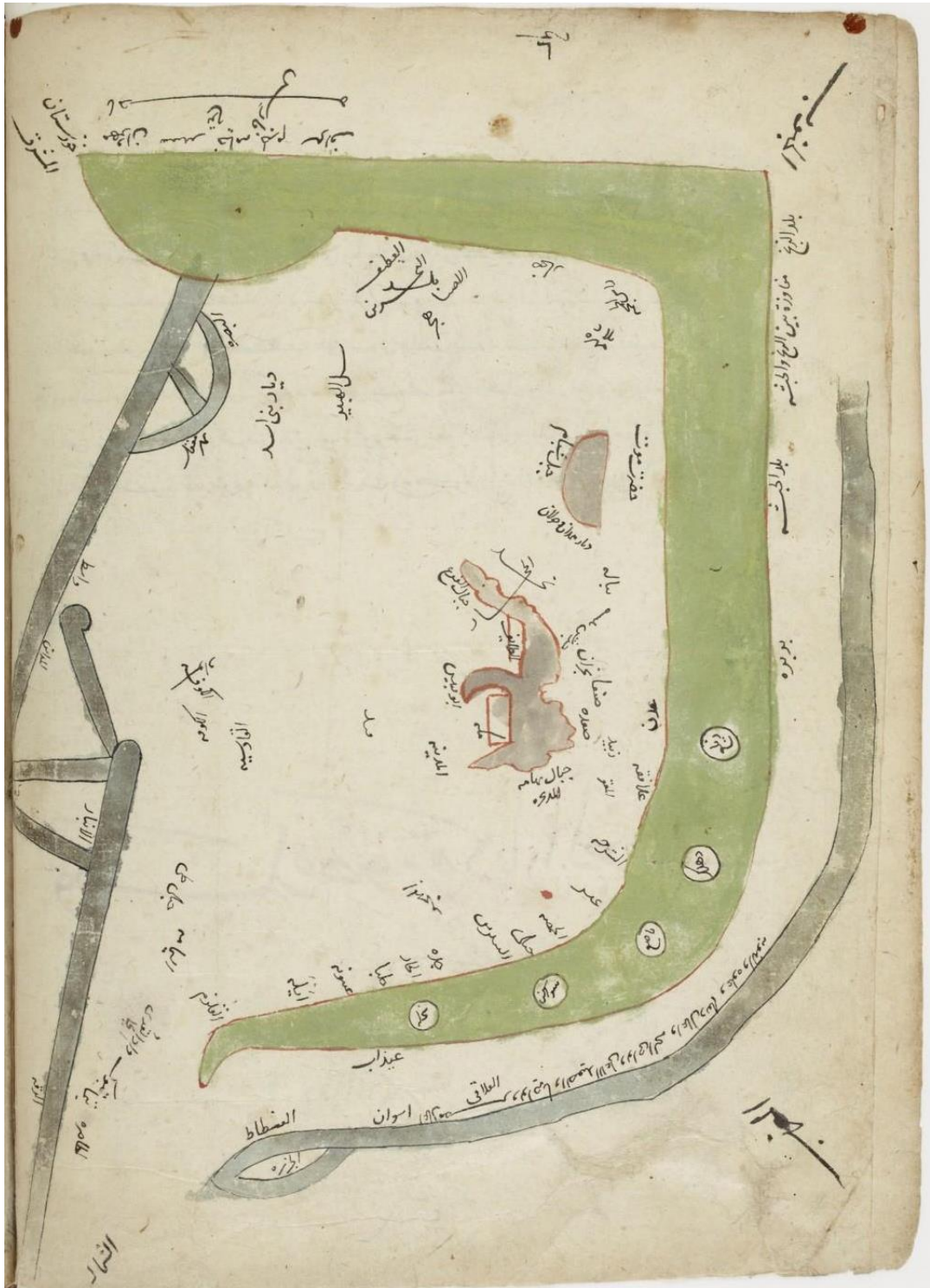
الفصل الثالث و العشرون: فى غريب النبات.

الفصل الرابع و العشرون: فى غرايب الوحوش.

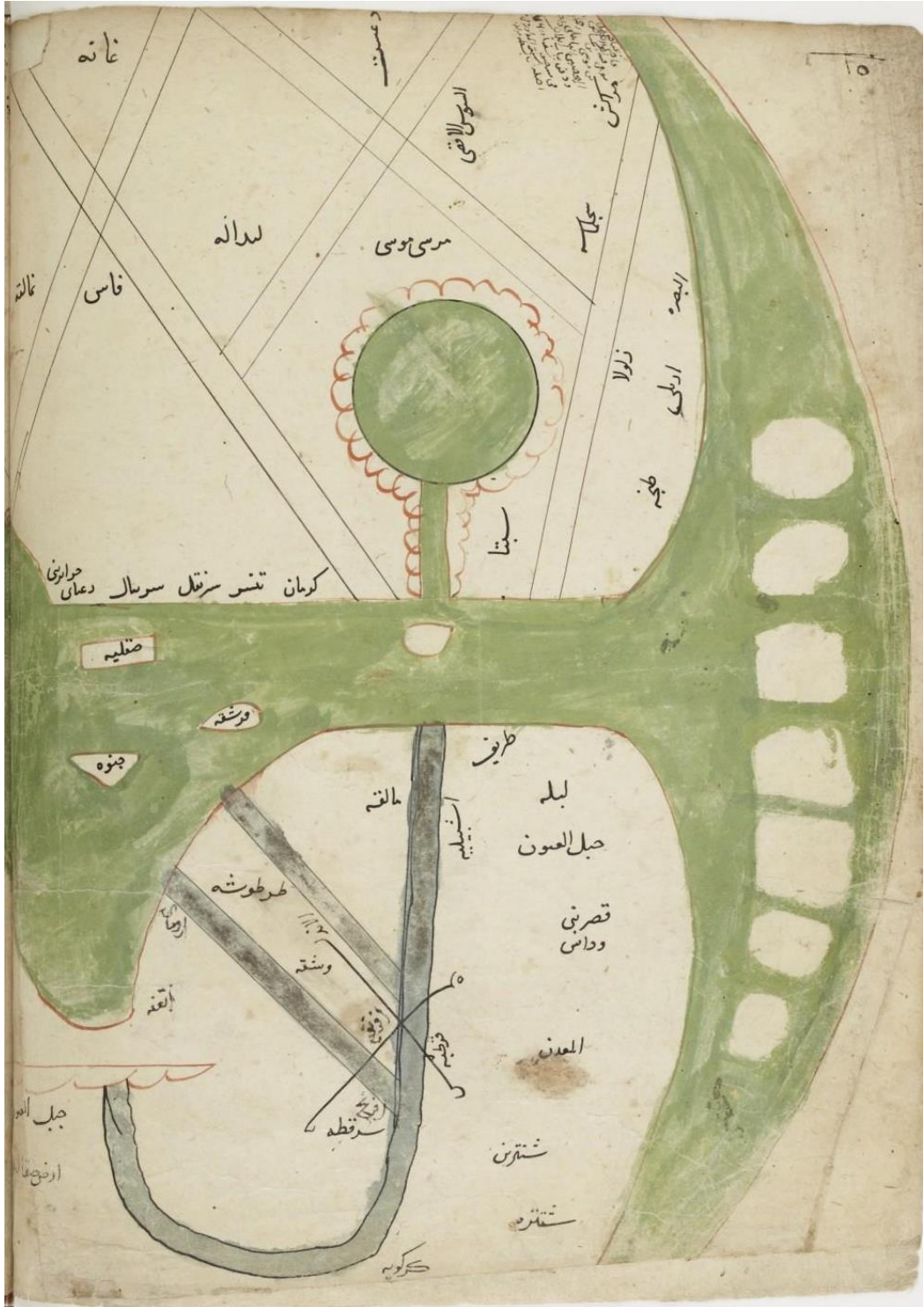
[.....]

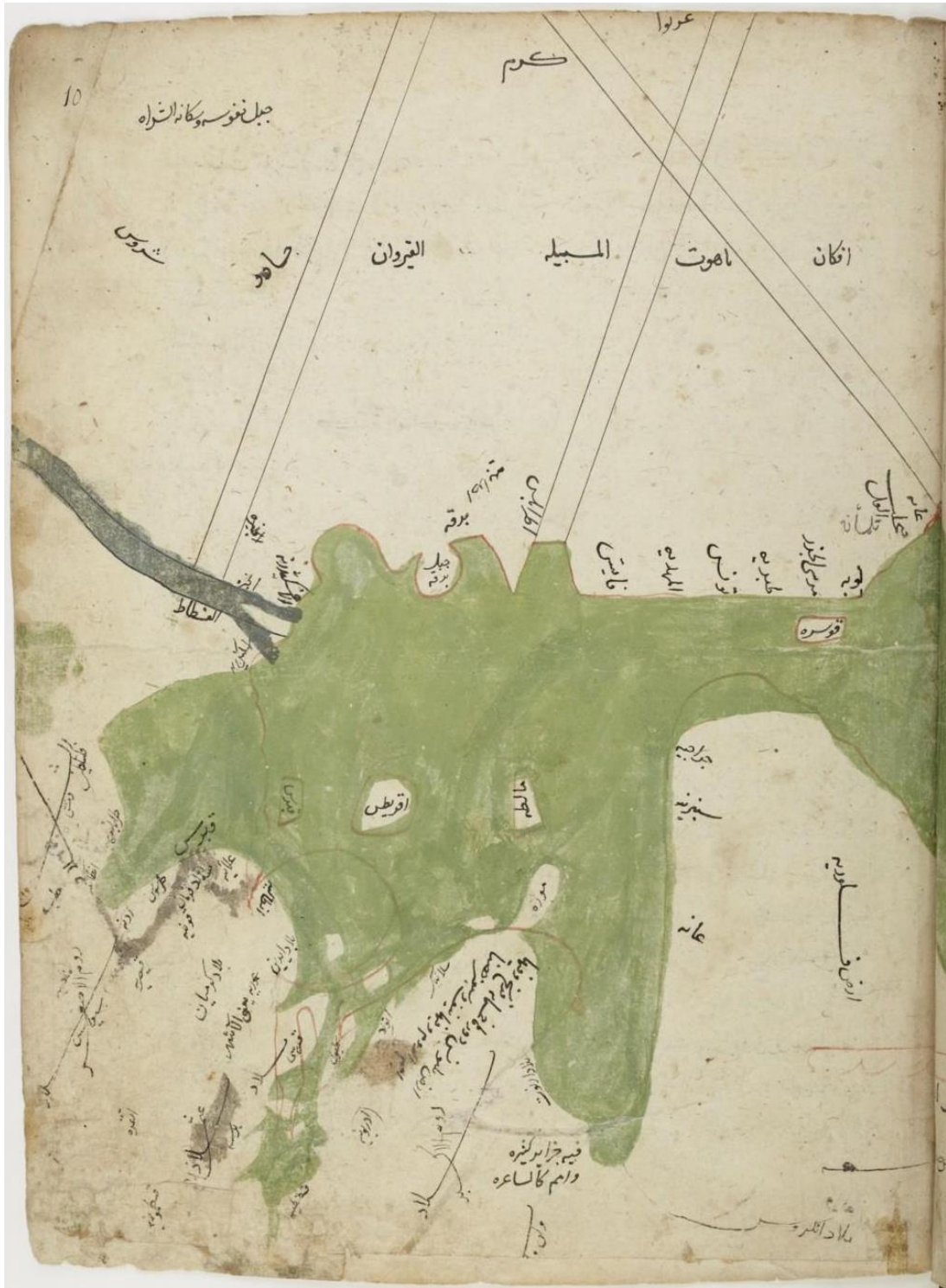
نمونه‌اي از صفحات نسخة غرايب الفنون:





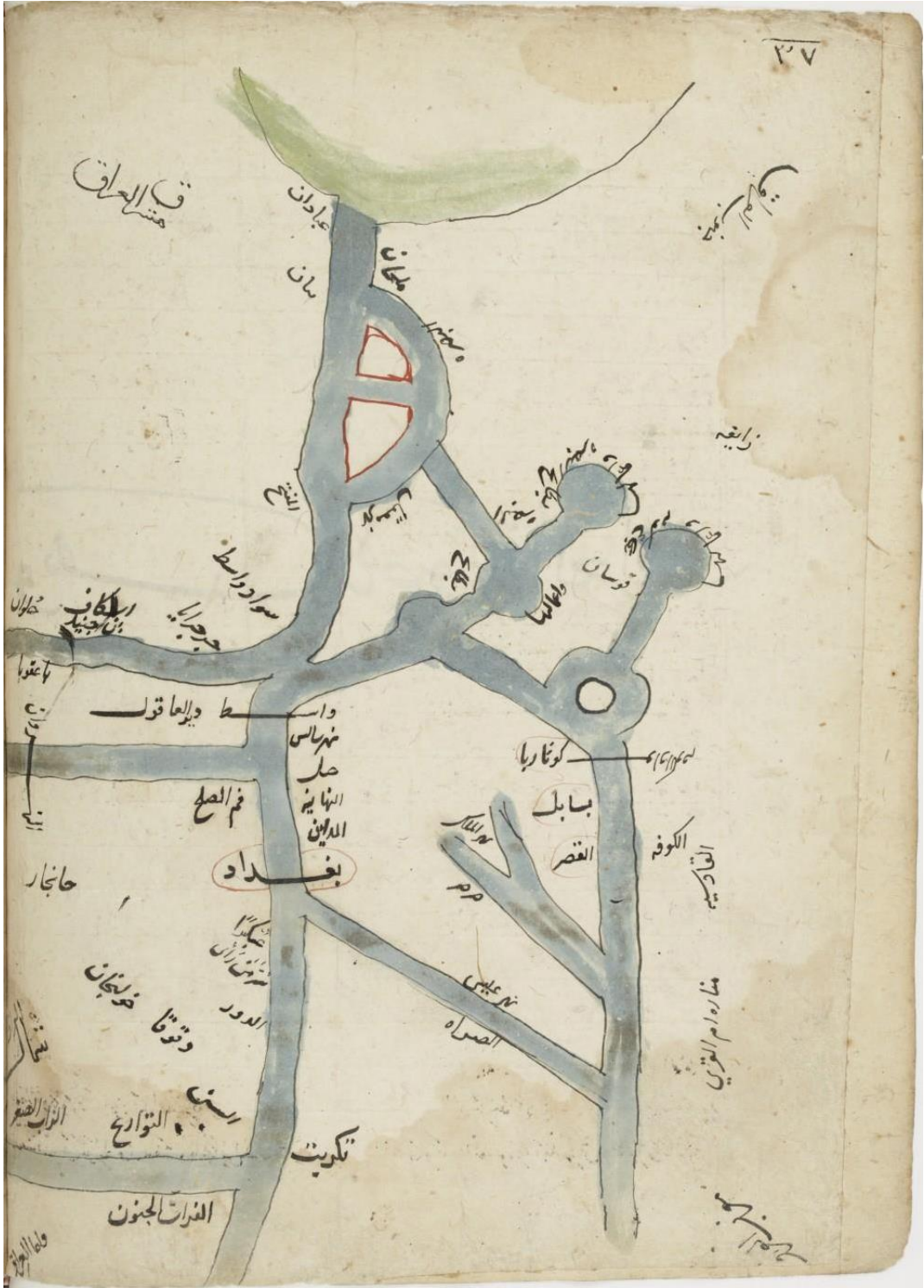








البحر الملح









هذه الجبل سمي الطيحه وهي على حطه الاسوا وفيما جبل لايقارته الثلج صيفا ولاشتا وجماعه من قوم ان زياده النيل من
سوق في الجبل في الصيف ومنها يخرج نوره النيل ليد حيث سانه وانشائه وشم ثمان م



هذه الطيحه سمي الاشرفه وسيلها من النيل
من ارضها وسيلها من النيل الكبري كذا نقار
من النيل العاصم العذبة

هذه الجبل سمي الطيحه العذبه وسيلها
من ارضها من النيل العاصم الكبري كذا نقار
من النيل العاصم العذبة



الهارونه وهي بيب مدينة من بلاد النجف
بيل مصر وسيلها منها وسموه النجف
من ارضها وسيلها من ارضها ورمالك
من ارضها وسيلها من ارضها

هذه الجبل سمي الطيحه العذبه وسيلها من
نوره من ارضها وسيلها من ارضها
من ارضها وسيلها من ارضها وسيلها من ارضها





